نسخهٔ پیش از انتشار و ناویراسته

نقد آراء تفسیری ازدواج با محارم در نسل آدم ابوالبشر واکاوی سندی و دلالی روایات متعارض

محمدرضا شاه‌سنائی

mohammadshahsanaiee@gmail.com

استادیار گروه علوم *قرآن* و حدیث، مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی، قم، ایران.

https:/ / orcid.org/ 0009_0001_8065_7875

عباس شریفی

sharifi.abbas22@gmail.com

استادیار گروه علوم *قرآن* و حدیث، مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی، قم، ایران.

https:/ / orcid.org/ 0000_0002_4754_9856

عنایت الله ماندگاری

enayatmandegari@gmail.com

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم *قرآن* و حدیث، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

https:/ / orcid.org/ 0009_0005_6396_5824

چکیده

در متون روایی، گزارش‌های ناظر بر چگونگیِ تکثیر نسل بشر در طبقهٔ دوم (فرزندانِ بی‌واسطهٔ آدم و حواء) در شمار روایات متعارض جای می‌گیرد. در این خصوص، سه رهیافتِ متمایز در میان گزارش‌های روایی قابل بازشناسی است. نخست، رهیافتی که بر وقوعِ ازدواج خواهر و برادر در میان فرزندانِ بلاواسطهٔ آن دلالت دارد و حرمتِ این ازدواج را حرمتی تشریعی می‌دانَد که به نسل‌های پسین اختصاص یافته است. دوم، رهیافتی که ازدواج با محارم را دارای حرمتِ ذاتی می‌شمرد، وقوع آن را در میان فرزندان آدم (ع) ممتنع می‌انگارد و در برابر، الگوی جانشین را ازدواجِ آنان با موجوداتی از جنس جن یا حوریه مطرح می‌کند. سوم، رهیافتی که با استناد به روایاتِ دالّ بر وجود انسانَ‌هایی پیش از خلقت آدم (ع) با نام «نسناس»، تکثیر نوع بشر را بر پایهٔ ازدواجِ فرزندان آدم با این موجودات تبیین می‌نماید. پژوهش حاضر با به‌کارگیری روش کتابخانه‌ای و کاربستِ تحلیل‌های سندی و دلالی بر این روایات، و با ملحوظ‌داشتنِ ملاکِ تطبیق یا عدم تطبیقِ آن‌ها با آیات قرآن‌کریم، به ارزیابیِ اعتبارِ آن‌ها می‌پردازد. برآیندِ این ارزیابی آن است که روایاتِ حاکی از ازدواج میان فرزندان آن و تحریمِ تشریعیِ آن در ادوار بعد، هرچند از حیث سند ضعیف به شمار می‌آید، از حیث دلالت فاقدِ اشکالاتِ وارد بر روایاتِ معارض است و به سببِ هم‌خوانی با آیات قرآن‌کریم، از پشتوانهٔ دلالیِ استوارتری برخوردار است. در

نسخهٔ پیش از انتشار و ناویراسته

مقابل، دیدگاهِ مبتنی بر ازدواجِ فرزندان آدم با نسناس، افزون بر ایراداتِ وارد بر خودِ روایاتِ دالّ بر وجود نسناس، از هیچ دلیلِ معتبری — نه در متون روایی و نه در کاوش‌های فسیلی — که بر وجودِ ارتباطِ زمانی میان نسل انسان و نسناس و وقوعِ ازدواج میان آنان دلالت کند، پشتیبانی نمی‌شود.
کلیدواژه‌ها: تکثیرنسل، ازدواجِ با محارم، فرزندان آدم(ع)، حرمت ذاتی، حرمت تشریعی.

درآمد

مسئلهٔ چگونگی تکثیر نسل بشر در طبقه دوم (فرزندان مستقیم آدم و حوا) از مسائل چالش‌برانگیز در حوزه تفسیر روایی است که ریشه در تعارض ظاهری روایات دارد؛ تعارضی که برخی مفسران آن را موجب حیرت غیرمتخصصان و حتی عامل انحراف از دین دانسته‌اند (سلطان‌علی‌شاه، ***بیان السعاده***، ۲/ ۱). روایات وارد شده در ارتباط با ازدواج انسان با حوریان که به زیبارویی و حسن خلق برخی از انسان ها و ازدواج با جن که منجر به پیدایش زشت‌رویی و بداخلاقی در برخی انسان‌های دیگر شده‌است (عیاشی، ***التفسیر***، ۱/ ۲۱۶) نمونه عینی این مدعاست.

علاوه بر چالش مذکور، این مسئله صرفاً یک مبحث تاریخی نیست، بلکه پیامدهای کلامی و اصولی مهمی به دنبال دارد؛ از جمله آن می توان به نسبت حسن و قبح ذاتی با احکام شرعی، قلمرو تشریع الهی در شریعت‌های پیشین و میزان تأثیرپذیری احکام از مصالح و مفاسد زمانه اشاره کرد. این پژوهش در میانهٔ سه رویکرد تفسیری‌ـروایی قرار دارد که هر یک از منظری متفاوت به تبیین چگونگی ازدواج فرزندان آدم پرداخته‌اند: رویکرد قائل به ازدواج با جن و حوری، رویکرد قائل به ازدواج خواهر و برادر، و رویکرد قائل به ازدواج با انسان‌های پیشین (نسناس). در یک دسته‌بندی کلان، روایات موجود در این موضوع را می‌توان به دو گروه اصلی تقسیم نمود. دسته اول، روایاتی که بر قبح ذاتی و فطری ازدواج با محارم تأکید داشته و هرگونه جواز شرعی برای آن را نفی می‌نماید. این دسته از روایات، برای تبیین چگونگی تداوم نسل بشر، به ازدواج فرزندان آدم (ع) با موجوداتی از جنس جن یا حوریان تأکید دارند. دسته دوم، روایاتی که مبنا را تابعیت احکام شرعی از مصالح و مفاسد می‌دانند، نه حسن و قبح ذاتی احکام. بر این اساس، در شرایط خاص و به دلیل ضرورت

نسخهٔ پیش از انتشار و ناویراسته

بقای نسل بشری در آن مقطع تاریخی، ازدواج با محارم در نسل دوم جایز بوده و پس از رفع این ضرورت، تحریم گردیده است.

شایان ذکر است، در کنار این دو دیدگاه برگرفته از روایات، دیدگاه دیگری با توجه به وجود برخی روایات مبنی بر وجود انسان‌هایی قبل از خلقت آدم (ع) وجود دارد و بر این باور است که ازدواج فرزندان آن با انسانهای پیشین رخ داده است. تعارض این دیدگاه‌ها منجر زمینه ابهام و سرگردانی طالبان حقیقت در موضوع مذکور را فراهم نموده‌است.

طرح مسئله

بررسی تفاسیر کهن شیعه و اهل سنت نشان می‌دهد که اغلب مفسران متقدم به این مسئله نپرداخته‌اند و تنها از قرن یازدهم و با رشد اخباری‌گری، روایات مربوط در تفاسیر روایی شیعه وارد شده است. تفاسیر کهن شیعه و اهل سنت در تفسیر آیه اول سوره نساء، متعرض نحوه تکثیر نسل انسان در طبقه دوم نشده‌اند. در تفاسیر شیعه همچون تبیان طوسی (۳/ ۹۹) ، ***نهج البیان*** شیبانی (۲/ ۲۰۹)، روض الجنان ابوالفتوح رازی (۵/ ۲۳۴)، نفائس التاویل سید مرتضی (۲/ ۳۶) و در تفاسیر کهن اهل سنت همچون جامع البیان طبری (۴/ ۱۵۰)، ***تفسیر القرآن العظیم*** طبرانی (۲/ ۱۸۳)، تفسیر سمرقندی (۱/ ۲۷۸)، ***تفسیر*** ابن ابی‌حاتم (۳/ ۸۵) در تفسیر آیه اول سوره نساء ـ به ویژه در بخش عبارت «وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً» ـ به طور صریح به تبیین چگونگی تکثیر نسل بشر در نسل دوم (فرزندان آدم) نپرداخته‌اند. شایان ذکر است مفسری چون فخر رازی که عادتاً به طرح مباحث دقیق و فلسفی می‌پردازد، در تفسیر خود از این موضوع عبور کرده است (فخر رازی، ***مفاتیح الغیب***، ۹/ ۴۷۹).

برخی از این مفسران، تنها در شرح داستان قتل هابیل به دست قابیل، به روایات مربوط به ازدواج آن دو با خواهران قلوی یکدیگر اشاره نموده‌اند، بدون آنکه وارد بحث درباره صحت سندی، دلالت محتوایی یا جواز شرعی چنین ازدواجی‌گردند (طبرانی، ***القرآن العظیم***، ۲/ ۲۸۳؛ طبری، ***جامع البیان***، ۶/ ۱۲۱؛ طوسی، ***التبیان***، ۳/ ۴۹۳؛ طبرسی، ***مجمع البیان***، ۲۸۳/ ۳).

نسخهٔ پیش از انتشار و ناویراسته

در دوره‌های متأخر، نخستین بار فیض کاشانی در قرن یازدهم هجری، در تفسیر«صافی»به ذکر هر دو دسته از روایات مرتبط با این موضوع اقدام نموده است (فیض‌کاشانی، ***تفسیر الصافی***، ۱/ ۴۱۴). پس از وی این روایات نیز در تفاسیر روایی مانند «تفسیر نورالثقلین» (حویزی، ***نور الثقلین***، ۱/ ۴۳۰) و «البرهان» (بحرانی، ***البرهان***، ۲/ ۱۰) ذکر گردیده‌است. با این حال، در این آثار نیز صرفاً به نقل روایات اکتفا شده و تحلیل سندی یا محتوایی در خور توجهی ارائه نگردیده‌است.

در میان مفسران متأخر شیعه، سید محمدحسین طباطبایی را باید پیشگام بررسی این مسئله دانست. ایشان در هر دو اثر تفسیری خود (طباطبائی، ***المیزان***، ۴/ ۱۴۴؛ طباطبائی، ***البیان***، ۳/ ۲۳) با استناد به برخی آیات ***قرآن*** کریم، کوشیده‌است تا یک دسته از روایات را بر دیگری ترجیح دهند هر چند هم از منظر نقد سندی و محتوایی روایات، و هم از نظر آیات مورد استناد با کاستی‌هایی مواجه است و همین امر موجب شد مورد انتقاد برخی از پژوهشگران قرار گیرد.

این رویکرد تحلیلی، الگویی برای سایر مفسران متأخر شیعه شد و سبب گردید تا برخی از ایشان در تأیید و یا نقد دیدگاه علامه ابراز نظر کنند. در تفسیر نمونه بدون ارائه هیچ دلیلی دیدگاه دوم را به علت موافقت با ***قرآن*** بر دیدگاه اول ترجیح داده و احتمال داده‌است که دیدگاه سوم نیز صحیح باشد (مکارم‌شیرازی، تفسیرنمونه، ۳/ ۲۴۸) فضل الله نیز در تفسیرش تنها به انعکاس و تأیید دیدگاه صاحب ***المیزان*** اقدام نموده‌است (فضل الله، ***من وحی القرآن***، ۷/ ۲۹).

صاحب تفسیر تسنیم نیز به انعکاس و تأیید دیدگاه مورد نظر المیزان پرداخته‌است. ایشان در مواجهه با احتمالاتی از قبیل ازدواج با انسان‌های پیشین یا خلقت مرد و زن دیگری همانند آدم و حوا از خاک ، آنها را احتمالاتی دانسته که ضمن اینکه مؤید روایی ندارد ، خلاف ظاهر ***قرآن*** است. در این تفسیر نیز نقد سندی و دلالی در ارتباط با روایات موجود صورت نگرفته و و دلایل منتقدان دیدگاه دوم به‌ویژه آیات مورد استناد ، مورد ارزیابی قرار نگرفته است. تفاسیر متأخر اهل سنت نیز ـ همانند اسلاف متقدم خود ـ عموماً از پرداختن به این مسئله اجتناب ورزیده‌اند (آلوسی، روح

نسخهٔ پیش از انتشار و ناویراسته

المعانی، ۲/ ۱۵۹؛ ابن‌عاشور، ***التحریر و التنویر***، ۴/ ۱۰؛ قطب، ***فی الظلال القرآن***، ۱/ ۵۷۳؛ رشید رضا، ***المنار***، ۴/ ۳۳۲).

از پژوهش‌های مستقل انجام گرفته در ارتباط با این موضوع، مقاله «نقد آراء و ارزیابی روایات تفسیری ازدواج فرزندان آدم، با عرضه بر قرآن» از آقای رضا حق‌پناه (۱۴۰۳) است. ایشان با تطبیق روایات تفسیری مربوط هر دو دیدگاه با قرآن‌کریم به نقد هر دو دیدگاه پرداخته و آنها را رد کرده است و ازدواج فرزندان آدم (ع) با انسان‌های پیشین را نظریه صحیح قلمداد نموده‌است. این پژوهش هم در رد دیدگاه اول و هم در اثبات دیدگاه سوم با کاستی‌هایی مواجه است که در پژوهش حاضر بدان پرداخته می‌شود.

دیدگاه اوّل با آیات متعددی از جمله آیه ۱ نساء و آیات نافی جنسیت ملائکه در تعارض است؛ دیدگاه سوم افزون بر ضعف سندی روایات نسناس، هیچ شاهد تاریخی یا حدیثی بر وقوع ازدواج با آنها ارائه نمی‌دهد؛ و دیدگاه دوم نیز با این اشکال مواجه است که برخی آن را مخالف فطرت و آیات فطرت و تحریم خبائث دانسته‌اند.

با همهٔ مطالعات صورت‌گرفته هنوز این پرسش اصلی باقی است که با وجود ضعف سندی همهٔ روایات (در متن مقاله این اسناد از نظر سندی و دلالی ارزیابی شده و ضعف سندی آنها بیان شده‌است)، کدام یک از سه دیدگاه از پشتوانهٔ دلالی قوی‌تری برخوردار است و ملاک تطابق با ***قرآن*** کریم چگونه می‌تواند این گزینش را ممکن سازد؟ از این رو این پژوهش بر آن است تا با محور قرار دادن ***قرآن*** کریم، به ارزیابی ادله مورد استناد هر سه دیدگاه پرداخته، و به سؤالات زیر پاسخ دهد:

۱ .بر اساس معیار تطابق با قرآن کریم، کدام یک از سه دیدگاه از اعتبار دلالی بیشتری برخوردار است؟

۲ .آیا ادعای فطری بودن حرمت ازدواج با محارم با آیات ناظر به تغییر احکام در شریعت‌های پیشین سازگار است؟

۳ .روایات نسناس از حیث سندی و محتوایی تا چه حد قابل اعتمادند و آیا می‌توانند شاهد بر وقوع ازدواج باشند؟

نسخهٔ پیش از انتشار و ناویراسته

۴ .با پذیرش ضعف سندی همهٔ روایات، چه معیارهایی را می‌توان برای ترجیح یک دیدگاه بر دیگری به‌کار گرفت؟

در این پژوهش ابتدا هر یک از سه دیدگاه به‌طور جداگانه از حیث سندی و دلالی ارزیابی می‌گردند. در این ارزیابی، اشکالات وارد بر فطرت‌گرایان پاسخ داده می‌شود و نتیجه نهایی با تأکید بر برتری دلالی دیدگاه دوم ارائه می‌گردد.

۱. ارزیابی دیدگاه اول: ازدواج با جن و حوری

این روایات مبتنی بر آن است که احکام الهی دارای حسن و قبح ذاتی هستند و بر همین اساس ازدواج با محارم دارای قبح ذاتی و فطری بوده و هیچ گاه جواز شرعی آن صادر نشده است. در این دیدگاه مسیر جایگزینی که در آن هم تکثر نسل صورت گرفته و هم ازدواج با محارم صورت نگرفته باشد، همان ازدواج با فرشتگان و جنیان است.

۱ـ۱) مرور روایات

حدیث اول از این قبیل همان است که ابوبکر حضرمی در روایتی از امام باقر(ع) ضمن رد وقوع ازدواج با محارم درمیان فرزندان آدم، تکثر نسل آدم و حوا را از طریق ازدواج با حوریان و جنیان بیان نموده است:

عَنْ أَبِی بَکْرٍ الْحَضْرَمِیِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ إِنَّ آدَمَ وَلَدَ أَرْبَعَةَ ذُکُورٍ فَأَهْبَطَ اللَّهُ إِلَیْهِمْ أَرْبَعَةً مِنَ الْحُورِ الْعِینِ، فَزَوَّجَ کُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ وَاحِدَةً فَتَوَالَدُوا ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ رَفَعَهُنَّ وَ زَوَّجَ هَؤُلَاءِ الْأَرْبَعَةَ أَرْبَعَةً مِنَ الْجِنِّ، فَصَارَ النَّسْلُ فِیهِمْ فَمَا کَانَ مِنْ حِلْمٍ فَمِنْ آدَمَ، وَ مَا کَانَ مِنْ جَمَالٍ مِنْ قِبَالِ الْحُورِ الْعِینِ، وَ مَا کَانَ مِنْ قُبْحٍ أَوْ سُوءِ خُلُقٍ فَمِنَ الْجِنِ.

ترجمه: آدم صاحب چهار فرزند پسر شد و خداوند چهار حورالعین برای ایشان فرستاد و هرکدام با یکی از ایشان ازدواج نمودند و صاحب فرزند شدند و فرشتگان به آسمان رفتند سپس چهار جنی را فرستاد تا با پسران آدم ازدواج نمودند و نسل آدم گسترش یافت. بردباری موجود در انسان‌ها از آدم و زیبایی و خوش‌خلقی از[آثار ازدواج با] حورالعین و زشتی و بد خلقی از [آثار ازدواج با]جن است» (عیاشی، ***التفسیر***، ۱/ ۲۱۶).

در حدیث دوم نیز ابوبکر حضرمی در روایتی از امام باقر (ع) ضمن رد وقوع ازدواج با محارم

نسخهٔ پیش از انتشار و ناویراسته

درمیان فرزندان آدم، تکثر نسل آدم و حوا را از طریق ازدواج با حوریان و جنیان دانسته است:

عَنْ أَبِی بَکْرٍ الْحَضْرَمِیِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ ... لَمَّا وَلَدَ آدَمُ هِبَةَ اللَّهِ وَ کَبِرَ سَأَلَ اللَّهَ أَنْ یُزَوِّجَهُ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ لَهُ حَوْرَاءَ مِنَ الْجَنَّةِ فَزَوَّجَهَا إِیَّاهُ، فَوَلَدَتْ لَهُ أَرْبَعَةَ بَنِینَ، ثُمَّ وُلِدَ لآدَمَ ابْنٌ آخَرُ، فَلَمَّا کَبِرَ أَمَرَهُ فَتَزَوَّجَ إِلَی الْجَانِّ، فَوُلِدَ لَهُ أَرْبَعُ بَنَاتٍ، فَتَزَوَّجَ بَنُو هَذَا بَنَاتِ هَذَا، فَمَا کَانَ مِنْ جَمَالٍ فَمِنْ قِبَلِ الْحُورِ الْعِینِ- وَ مَا کَانَ مِنْ حِلْمٍ فَمِنْ قِبَلِ آدَمَ، وَ مَا کَانَ مِنْ حِقْدٍ فَمَنْ قِبَلِ الْجَانِّ، فَلَمَّا تَوَالَدُوا صَعِدَ الْحَوْرَاءُ إِلَی السَّمِ.

ترجمه: هنگامی که آدم صاحب فرزندی به نام هبه الله شد و بزرگ گردید، آدم از خداوند خواست زمینه ازدواج او را فراهم نماید. پس خداوند برای او حوریه ای نازل کرد و با او ازدواج نمود و ۴ فرزند متولد شدند. سپس خداوند پسر دیگری به آدم داد و جنی را به ازدواج او در آورد و حاصل این ازدواج نیز ۴ فرزند شدند. پس فرزندان ایشان با هم ازدواج نموده و نسل آدم گسترش یافت پس آنچه از زیبایی در انسانهاست از جانب حورالعین و آنچه از بردباری است از آدم و کینه ها از جانب جن است» (عیاشی، *التفسیر*، ۱/ ۲۱۶).

حدیث سوم در ***علل الشرایع*** آمده است. برپایهٔ این حدیث، امام صادق (ع) در پاسخ به پرسش زراره درباره چگونگی تکثر نسل فرزندان آدم (ع)، ازدواج فرزندان آن با یکدیگر را به شدت رد نموده اند و به‌گونه‌ای که حیوان‌ها را نیز از این عمل دوری می‌نمایند:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِیدِ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِیسَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی الْعَطَّارُ جَمِیعاً قَالا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ یَحْیَی بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِیُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِیمَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ نویه [تَوْبَةَ] رَوَاهُ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع کَیْفَ بَدْءُ النَّسْلِ مِنْ ذُرِّیَّةِ آدَمَ ع فَإِنَّ عِنْدَنَا أناس [أُنَاساً] یَقُولُونَ- إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی أَوْحَی إِلَی آدَمَ(ع) أَنْ یُزَوِّجَ بَنَاتِهِ مِنْ بَنِیهِ وَ إِنَّ هَذَا الْخَلْقَ کُلَّهُ أَصْلُهُ مِنَ الْإِخْوَةِ وَ الْأَخَوَاتِ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَی عَنْ ذَلِکَ عُلُوّاً کَبِیراً یَقُولُ مَنْ یَقُولُ هَذَا إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ أَصْلَ صَفْوَةِ خَلْقِهِ وَ أَحِبَّائِهِ وَ أَنْبِیَائِهِ وَ رُسُلِهِ وَ حُجَجِهِ وَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِینَ وَ الْمُسْلِمَاتِ مِنْ حَرَامٍ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ مِنَ الْقُدْرَةِ مَا یَخْلُقُهُمْ مِنَ الْحَلَالِ وَ قَدْ أَخَذَ مِیثَاقَهُمْ عَلَی الْحَلَالِ وَ الطُّهْرِ الطَّاهِرِ

نسخهٔ پیش از انتشار و ناویراسته

الطَّيِّبِ وَ اللَّهِ لَقَدْ نُبِّئْتُ أَنَّ بَعْضَ الْبَهَائِمِ تَنَكَّرَتْ لَهُ أُخْتُهُ فَلَمَّا نَزَا عَلَيْهَا وَ نَزَلَ كُشِفَ لَهُ عَنْهَا وَ عَلِمَ أَنَّهَا أُخْتُهُ أَخْرَجَ غُرْمُولَهُ ثُمَّ قَبَضَ عَلَيْهِ بِأَسْنَانِهِ ثُمَّ قَلَعَهُ ثُمَّ خَرَّ مَيِّتاً...

ترجمه: زراره از امام‌صادق (ع) درباره نحوه تکثیر نسل از طریق فرزندان آدم (ع) سؤال نمود و به آن‌گفت: که برخی از مردم بر این باورند که آن دخترانش را به ازدواج پسرانش درآورد و نسل آدمی برگرفته از این ازدواج‌هاست. امام صادق (ع) فرمودند: پاک و منزه است پروردگار از اینکه اساس خلقت برگزیدگانش، دوستان، انبیاء و رسولانش و... را از حرام قرار داده و قدرت نداشته باشد تا آن را بر حلال استوار نموده باشد و این درحالی است که از ایشان عهد و پیمان گرفته بر انجام حلال. به خدا قسم برخی از حیوانات نیز از این عمل حرام اجتناب می‌ورزند و اگر حیوانی با حیوانی مؤنثی نزدیکی کند و سپس آگاه شود که خواهرش بوده دندانهایش را از خشم به هم فشرده و جان می‌دهد...» (ابن‌بابویه، *علل الشرایع*، ۱/ ۱۷).

در این روایت چنین استدلال شده که پاک و منزه است خداوند از اینکه اساس خلقت تمام انبیاء و اولیاء را بر یک فعل حرام (ازدواج با محارم) بنا نموده باشد. در این روایت به چگونگی تکثر نسل اشاره‌ای نشده است.

در حدیث چهارم بر پایهٔ نقلِ زراره از امام صادق (ع)، آن ضمن تأکید بر حرمتِ ازدواج با محارم در تمامیِ کتب آسمانی، از نزولِ دو حوریه و ازدواجِ آنان با دو فرزندِ آدم (ع)، یعنی شیث (هِبَةُالله) و یافث، خبر داده است:

أَبِی رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أُورَمَةَ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ دَاوُدَ الْيَعْقُوبِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُقَاتِلٍ عَمَّنْ سَمِعَ زُرَارَةَ يَقُولُ سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ...فَوَهَبَ اللَّهُ لَهُ شَيْثاً وَحْدَهُ لَيْسَ مَعَهُ ثَانٍ وَ اسْمُ شَيْثٍ هِبَةُ اللَّهِ وَ هُوَ أَوَّلُ مَنْ أُوصِيَ إِلَيْهِ مِنَ‌الآدَمِيِّينَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ وُلِدَ لَهُ مِنْ بَعْدِ شَيْثٍ يَافِثُ لَيْسَ مَعَهُ ثَانٍ فَلَمَّا أَدْرَكَا وَ أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يُبْلِغَ بِالنَّسْلِ مَا تَرَوْنَ وَ أَنْ يَكُونَ مَا قَدْ جَرَى بِهِ الْقَلَمُ مِنْ تَحْرِيمِ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الْأَخَوَاتِ عَلَى الْإِخْوَةِ أَنْزَلَ بَعْدَ الْعَصْرِ فِي يَوْمِ الْخَمِيسِ حَوْرَاءَ مِنَ الْجَنَّةِ اسْمُهَا نَزْلَةُ فَأَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ آدَمَ أَنْ يُزَوِّجَهَا مِنْ شَيْثٍ فَزَوَّجَهَا مِنْهُ ثُمَّ أَنْزَلَ بَعْدَ الْعَصْرِ مِنَ الْغَدِ حَوْرَاءَ مِنَ الْجَنَّةِ اسْمُهَا مَنْزِلَةُ فَأَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى آدَمَ أَنْ

نسخهٔ پیش از انتشار و ناویراسته

يُزَوِّجَهَا مِنْ يَافِثَ فَزَوَّجَهَا مِنْهُ فَوُلِدَ لِشَيْثٍ غُلَامٌ وَ وُلِدَتْ لِيَافِثَ جَارِيَةٌ فَأَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ آدَمَ حِينَ أَدْرَكَا أَنْ يُزَوِّجَ بِنْتَ يَافِثَ مِنِ ابْنِ شَيْثٍ فَفَعَلَ فَوُلِدَ الصَّفْوَةُ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ مِنْ نَسْلِهِمَا وَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ عَلَى مَا قَالُوا مِنَ الْإِخْوَةِ وَ الْأَخَوَاتِ.

خداوند ابتدا شیث را به آدم بخشید و همراه او فرزند دیگری به دنیا نیامد. نام او هبه الله بود و او اولین کسی است که درزمین به او وصیت شده است. پس از او آدم صاحب فرزند دیگری به نام یافث گردید و همراه او فرزند دیگری به دنیا نیامد. پس از اینکه به سن بلوغ رسیدند و با توجه به اینکه پروردگار ازدواج برادر با خواهر را حرام نموده بود، برای گسترش نسل در عصر روز پنجشنبه حوریه ای به نام «نزله» را از بهشت فرود آورد تا به ازدواج شیث درآید و بعد از عصر پنجشنبه حوریه دیگری را فرود آورد تا با یافث ازدواج کند و دستور به ازدواج داد. شیث صاحب فرزند پسری و یافث صاحب فرزند دختری گردید که از ازدواج این دو با هم نسل انسان گسترش یافت. و پناه به خدا از اینکه برادر و خواهر با هم ازدواج کرده باشند» (ابن‌بابویه، ***علل الشرایع***، ۱/ ۱۷).

در این روایت صحبتی از ازدواج با جن نیست.

در حدیث پنجم نیز ازدواج فرزندان آدم (ع) با حوریه بهشتی و جن تأیید شده به این نحو که یکی از پسران با حوریه و پسر دیگری با جن ازدواج نموده است:

رَوَى الْقَاسِمُ بْنُ عُرْوَةَ عَنْ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْزَلَ عَلَى آدَمَ حَوْرَاءَ مِنَ الْجَنَّةِ فَزَوَّجَهَا أَحَدَ ابْنَيْهِ وَ تَزَوَّجَ الْآخَرُ ابْنَةَ الْجَانِّ فَمَا كَانَ فِي النَّاسِ مِنْ جَمَالٍ كَثِيرٍ أَوْ حُسْنِ خُلُقٍ فَهُوَ مِنَ الْحَوْرَاءِ وَ مَا كَانَ فِيهِمْ مِنْ سُوءِ خُلُقٍ فَهُوَ مِنِ ابْنَةِ الْجَانِّ.

ترجمه: قاسم‌بن‌عروه از بریدعجلی از امام باقر (ع) نقل نموده که ایشان فرمودند: خداوند حوریه‌ای از بهشت نازل کرد و او با یکی از پسران آن ازدواج نمود و پسر دیگر با دختری از جن ازدواج نمود. پس زیبایی و خوش‌خلقی از حوریه بهشتی و بدخلقی از جن است (ابن‌بابویه، من لایحضره الفقیه، ۳/ ۳۸۲).

۱ـ۲) بررسی سندی روایات

دربارهٔ حدیث اول و دوم باید گفت که این دو حدیث در تفسیر عیاشی و آن هم به صورت مرسل

نسخهٔ پیش از انتشار و ناویراسته

ذکر شده و تنها راوی حدیث تا عیاشی، ابوبکر حضرمی است. عبدالله‌بن‌محمد مشهور به ابوبکر حضرمی در کتب رجالی جزو اصحاب امام‌صادق (ع) ذکر شده ولی مدح یا ذم نشده و مهمل است (طوسی، ***الرجال*** ، ۲۳۰)؛ یعنی نامش در کتاب‌های رجالی ذکر شده ولی درباره او مدح و ذمی نشده‌است (دربارهٔ تعبیر مهمل، بنگرید به: مامقانی، ***مقباس الهدایه***، ۱/ ۳۹۷؛ سبحانی، ***اصول الحدیث و احکامه***، ۱/ ۱۱۸).

شایان ذکر است که پسرش بکر بن عبدالله و برادرش علقمه بن محمد نیز جرح یا تعدیل نشده‌اند (طوسی، رجال، ۱۴۰ـ۱۷۰) بنابراین این دو حدیث از نظر سند، ضعیف به‌شمار می‌آیند.

حدیث سوم به علت مجهول بودن ابن نویه، ضعیف است. نام او در کتب رجالی ذکر نشده است. حدیث چهارم از نظر سند ضعیف است هم به جهت ارسال (عَمَّنْ سَمِعَ) و هم به جهت ضعف محمد بن اورمه. که به جهت تخلیط در روایات و اتهام به غلو تضعیف شده است (طوسی، ***الفهرست***، ۱/ ۲۲۰). حدیث پنجم از نظر سند، مجهول الحال بودن قاسم‌بن‌عروه ضعیف است (کشی، ***الرجال***، ۲۲۲).

۱ـ۴) نقد دلالی و تعارض با آیات قرآن

این دیدگاه و روایات مورد استناد از نظر محتوا با اشکال‌های متعدد مواجه است. یک اشکال اضطراب متون است. متن این روایات با یکدیگر همسان نیست به گونه‌ای که در یکی نقل شده که چهار حوری و چهار جن در دو مرحله با چهار پسر آدم (ع) ازدواج نمودند. در حدیث دیگر تنها صحبت از ازدواج یک حوری با یکی از پسران و یک جن با پسر دیگر است. در روایتی دیگر تنها صحبت ازدواج با حوری است و نه جن و... .

اشکال دیگر مخالفت با آیات قرآن کریم است. مثلاً مخالفت با آیه ۱ سوره نساء (بثّ منها رجالا کثیرا و ... .) در این آیه تصریح شده که نسل آدمی از همین دو [آدم و حوا] گسترش یافت و اگر غیر از انسان (مانند فرشته و جن) در آن دخالت داشتند باید آیه به اینگونه ذکر می‌شد (بثّ منهما و غیرهما رجالا کثیرا). بر این‌اساس، در تناسل انسانی هرگز جنیان و حوریان مدخلیتی

نسخهٔ پیش از انتشار و ناویراسته

نداشته‌اند، زیرا برای نسل انسان اینجا تنها یک و دو مبدء یاد شده، نخست «نَفْسٍ واحِدَةٍ» که آدم است، و دوم حوا، و در مرحله سوم و پایانی «وَ بَثَّ مِنْهُما» که از همین دو انسان ــو دیگر هیچــ مردان و زنانی بسیار آفرید (صادقی‌تهرانی، ***ترجمان قرآن***، ۱/ ۳۱۹؛ فضل الله، ***من وحی القرآن***، ۷/ ۲۸).

مشکل دیگر نعارض با آیاتی است که از ملائکه نفی جنسیت می‌کنند. ***قرآن*** به صراحت مؤنث بودن فرشتگان را مردود دانسته و آن را باور غیرمؤمنان می داند:

> إِنّ الّذینَ لا یؤْمِنُونَ بِالآخِرَةِ لَیسَمُّونَ الْمَلائِکَةَ تَسْمِیةَ الْأُنْثی ـ مسلماً کسانی که به آخرت ایمان ندارند، فرشتگان را در نامگذاری به نام زن نامگذاری می‌کنند (نجم/ ۲۷).

در آیه دیگری تصریح دارد که مدعیان مؤنث بودن ملائکه، مورد بازخواست قرار خواهند گرفت:

> وَ جَعَلُوا الْمَلائِکَةَ الَّذِینَ هُمْ عِبادُ الرَّحْمنِ إِناثاً أَ شَهِدُوا خَلْقَهُمْ سَتُکْتَبُ شَهادَتُهُمْ وَ یُسْئَلُون
>
> **ترجمه:** و فرشتگان را که بندگان [خدای] رحمان‌اند، به پندار خود جنس ماده قرارداده‌اند،] آیا زمان آفرینش آنان حضور داشتند [که بر ماده بودنشان گواهی می‌دهند؟] به زودی گواهی آنان [در نامه اعمالشان] نوشته می‌شود و [درباره آن] مورد بازپرسی قرار خواهند گرفت). (زخرف/ ۱۹).

مشکل دیگر تعارض با آیه ۱۳ حجرات است. این آیه تصریح دارد که خلقت و تکثر انسان از دو جنس مؤنث و مذکر انجام شده است:"إِنَّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثی وَ جَعَلْناکُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ» ـ ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و ملت ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. بی‌تردید گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست. یقیناً خدا دانا و آگاه است (الحجرات:۱۳). از سوی دیگر آیاتی از ملائکه نفی جنسیت می‌کند (نجم/ ۲۷؛ حجرات/ ۱۳). پس این آیات با روایات مبنی بر اینکه فرزندان پسران آدم (ع) با فرشتگان مؤنثی ازدواج نموده باشند در تعارض است.

اگر ایراد شود که در دسته اول روایات، صحبت از ازدواج فرزندان آدم (ع) با حوریان است و نه فرشتگان (که جنسیت ندارند) پاسخ این است که بررسی آیات مرتبط با «حورالعین» حاکی از این

نسخهٔ پیش از انتشار و ناویراسته

است که ایشان نیز فاقد جنسیت اعم مؤنث یا مذکر هستند. توضیح اینکه در آیات مرتبط با نعمت‌های بهشتی صفات ذکر شده برای «حورالعین» متمایز از صفات مطرح شده برای زنان بهشتی است. صفاتی همچون «فرش مرفوعه»، «عربا اترابا» وباکره بودن و... هیچ‌گاه برای حورالعین ذکر نشده بلکه برای زنان بهشتی است که از ایشان با عناوینی همچون» خیرات نساء»، «ازواج مطهره »، « قاصرات الطرف » نام برده شده است و «حورالعین» همراهان بهشتی هستند و اگر در برخی از ادعیه موضوع نکاح با حورالعین مطرح است همنشینی همراه با لذت ملکوتی است و نه لذت جنسی آن هم از نوع دنیوی آن (شریفی و گل‌محمدی، «حورالعین...»، ۱۹۳ـ۲۱۷).

تشبیه انحصاری خلقت عیسی (ع) به آدم (ع) هم با این تفسیر مغایر است. در قرآن‌کریم تنها به یک تولد غیر طبیعی اشاره شده (به‌جز آدم و حوا که از خاک خلق شدند) و آن تولد عیسی (ع) است که به نحوه خلقت نخستین آدم (ع) تشبیه شده و اگر موارد دیگر غیر طبیعی رخ داده بود، ذکر می‌شد و تنها این امر به نحوه خلقت عیسی (ع) اختصاص نمی‌یافت:

إِنَّ مَثَلَ عِیسی عِنْدَ اللَّهِ کَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُراب.

ترجمه: قطعاً داستان عیسی نزد خدا [از نظر چگونگی آفرینش] مانند داستان آدم است، که [پیکر] او را از خاک آفرید، سپس به او فرمود: [موجود زنده] باش؛ پس بی‌درنگ [موجود زنده] شد (آل‌عمران/ ۵۹).

بالاخره باید به تعارض این برداشت با آیاتی که تلویحاً تکثر نسل انسان را تنها از طریق دو انسان دانسته‌اند. آیاتی همچون ۴۷ آل‌عمران درباره مریم (س)گواه این ادعاست:

قالَتْ رَبِّ أَنَّی یَکُونُ لِی وَلَدٌ وَ لَمْ یَمْسَسْنِی بَشَرٌ قالَ کَذلِکِ اللَّهُ یَخْلُقُ ما یَشاءُ إِذا قَضی أَمْراً فَإِنَّما یَقُولُ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ.

[مریم] گفت: پروردگارا! چگونه برای من فرزندی خواهد بود، در حالی که هیچ بشری با من تماس نگرفته؟! [خدا] فرمود: چنین است که می‌گویی [ولی خدا مُقیّد به علل و اسباب نیست،] خدا هر چه را بخواهد [با مشیّت مطلقه خود] می‌آفریند، چون چیزی را اراده کند جز این نیست که به آن می‌گوید: «باش» پس بی‌درنگ می‌باشد).

شاهد گفتار آن است که مریم(ع) هنگامی که با مژده صاحب فرزند شدن مواجه شد با تعجب

نسخهٔ پیش از انتشار و ناویراسته

سؤال نمود که چگونه صاحب فرزند شده‌باشم در صورتی که با هیچ بشری تماس نداشته‌ام؟! و این تعجب بیانگر این است که تکثر نسل آدمی تنها از بشر است و نه غیر آن.

نکته قابل تأمل این است که بررسی نظرات مفسرین شیعه (همانگونه که در پیشینه بیان شد مفسران اهل‌سنت متعرض این بحث نشده‌اند) حکایت از این دارد که تا قبل از قرن ۱۱ به جز عیاشی، سایر مفسرین شیعه روایات حاکی از ازدواج فرزندان آدم (ع) با حوری و جن را در کتب خود ذکر ننموده‌اند؛ با اینکه از وجود این روایات آگاه بوده‌اند. پذیرفته نیست که کسی مدعی شود که مفسرانی همچون شیخ طوسی، ابوالفتوح رازی، و طبرسی از آثار حدیثی شیخ ابن‌بابویه و یا کتاب تفسیر عیاشی بی‌اطلاع بوده اند. این امر می‌تواند شاهدی باشد که ضعف این دسته از روایات برای این مفسرین امری اثبات شده بوده و به همین جهت از ذکر آن در کتب تفسیری خود اجتناب ورزیده‌اند. با رشد تفکرات اخباری گری در قرن ۱۰ و ۱۱ هجری، شاهد ورود این روایات را در تفاسیر شیعه هستیم. تفاسیری همچون صافی، نورالثقلین و البرهان از جمله تفاسیری هستند که به ذکر این روایات در ذیل آیه ۱ نساء اقدام نموده‌اند (فیض‌کاشانی، ***التفسیر الصافی***، ۱/ ۴۱۴؛ حویزی، ***نور الثقلین***، ۱/ ۴۳۰؛ بحرانی، ***البرهان***، ۲/ ۱۰).

۲. دیدگاه دوم: ازدواج خواهر و برادر

این روایات مبتنی بر آن است که احکام شرعی دارای حسن و قبح ذاتی و فطری نبوده و تابع مصالح و مفاسد است و به اقتضاء شرایط زمان و مکان قابل تغییر است.

۲ـ۱) مرور روایات

حدیث اول روایتی است که حمیری از امام‌رضا (ع) در تفسیر آیه (وَ بَثَّ مِنْهُما رِجالًا کَثِیراً وَ نِساءً) نحوه تکثر نسل را اینگونه بیان نموده‌است:

> حملت حوّاء هابیل و أختا له فی بطن، ثمّ حملت فی البطن الثانی قابیل و أختا له فی بطن، و تزوّج هابیل التی مع قابیل، و تزوّج قابیل التی مع هابیل، ثمّ حدث التحریم بعد ذلک.

نسخهٔ پیش از انتشار و ناویراسته

ترجمه: حوا به حابیل و خواهرش باردار شد[دوقلو] و در دفعه بعدی به قابیل و خواهرش[دوقلو] باردار شد و خواهر قلوی هابیل با قابیل و خواهر قلوی قابیل با هابیل ازدواج نمود و پس از آن ازدواج با محارم حرام گردید (حمیری، ***قرب الاسناد***، ۳۶۶).

حدیث دوم را طبرسی در ***احتجاج*** در روایتی از امام سجاد(ع) آورده است. در این روایت به وقوع ازدواج بین فرزندان آدم و حوا (برادر با خواهر) و تحریم پس از آن تصریح می‌شود:

عَنْ أَبِی حَمْزَةَ الثُّمَالِیِّ قَالَ، سَمِعْتُ عَلِیَّ بْنُ الْحُسَیْنِ عَلَیْهِمَا السَّلَامُ یُحَدِّثُ رَجُلًا مِنْ قُرَیْشٍ قَالَ، لَمَّا تَابَ اللَّهُ عَلَی آدَمَ وَاقَعَ حَوَّاءَ وَ لَمْ یَکُنْ غَشِیَهَا مُنْذُ خُلِقَ وَ خُلِقَتْ إِلَّا فِی الْأَرْضِ، وَ ذَلِکَ بَعْدَ مَا تَابَ اللَّهُ عَلَیْهِ قَالَ، وَ کَانَ آدَمُ یُعَظِّمُ الْبَیْتَ وَ مَا حَوْلَهُ مِنْ حُرْمَةِ الْبَیْتِ، وَ کَانَ إِذَا أَرَادَ أَنْ یَغْشَی حَوَّا خَرَجَ مِنَ الْحَرَمِ وَ أَخْرَجَهَا مَعَهُ، فَإِذَا جَازَ الْحَرَمَ غَشِیَهَا فِی الْحِلِّ ثُمَّ یَغْتَسِلَانِ إِعْظَاماً مِنْهُ لِلْحَرَمِ، ثُمَّ یَرْجِعُ إِلَی فِنَاءِ الْبَیْتِ فَوُلِدَ لآدَمَ مِنْ حَوَّا عِشْرُونَ ذَکَراً وَ عِشْرُونَ أُنْثَی فَوُلِدَ لَهُ فِی کُلِّ بَطْنٍ ذَکَرٌ وَ أُنْثَی. فَأَوَّلُ بَطْنٍ وَلَدَتْ حَوَّا هَابِیلُ وَ مَعَهُ جَارِیَةً یُقَالُ لَهَا إِقْلِیمَا قَالَ.وَ وَلَدَتْ فِی الْبَطْنِ الثَّانِی قَابِیلَ وَ مَعَهُ جَارِیَةً یُقَالُ لَهَا لَوْزَا وَ کَانَتْ لَوْزَا أَجْمَلَ بَنَاتِ آدَمَ.قَالَ: فَلَمَّا أَدْرَکُوا خَافَ عَلَیْهِمْ آدَمُ مِنَ الْفِتْنَةِ فَدَعَاهُمْ إِلَیْهِ، فَقَالَ، أُرِیدُ أَنْ أُنْکِحَکَ یَا هَابِیلُ لَوْزَا وَ أُنْکِحَکَ یَا قَابِیلُ إِقْلِیمَا، قَالَ قَابِیلُ، مَا أَرْضَی بِهَذَا أَ تُنْکِحُنِی أُخْتِ هَابِیلَ الْقَبِیحَةِ وَ تُنْکِحُ هَابِیلَ أُخْتِیَ الْجَمِیلَةَ؟ قَالَ، فَأَنَا أُقْرِعُ بَیْنَکُمَا، فَإِنْ خَرَجَ سَهْمُکَیَا قَابِیلُ عَلَی لَوْزَا وَ خَرَجَ سَهْمُکَ یَا هَابِیلُ عَلَی إِقْلِیمَا زَوَّجْتُ کُلَّ وَاحِدٍ مِنْکُمَا الَّتِی یَخْرُجُ سَهْمُهُ عَلَیْهَا، قَالَ: فَرَضِیَا بِذَلِکَ فَاقْتَرَعَا، قَالَ، فَخَرَجَ سَهْمُ هَابِیلَ عَلَی لَوْزَا أُخْتِ قَابِیلَ وَ خَرَجَ سَهْمُ قَابِیلَ عَلَی إِقْلِیمَا أُخْتِ هَابِیلَ، قَالَ فَزَوَّجَهُمَا عَلَی مَا خَرَجَ لَهُمَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، قَالَ، ثُمَّ حَرَّمَ اللَّهُ نِکَاحَ الْأَخَوَاتِ بَعْدَ ذَلِکَ، قَالَ. فَقَالَ لَهُ الْقُرَشِیُّ. فَأَوْلَدَاهُمَا قَالَ. نَعَمْ فَقَالَ لَهُ الْقُرَشِیُّ فَهَذَا فِعْلُ الْمَجُوسِ الْیَوْمَ. قَالَ. فَقَالَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ. إِنَّ الْمَجُوسَ إِنَّمَا فَعَلُوا ذَلِکَ بَعْدَ التَّحْرِیمِ مِنَ اللَّهِ، لَا تُنْکِرْ هَذَا إِنَّمَا هِیَ شَرَائِعُ جَرَتْ، أَ لَیْسَ اللَّهُ قَدْ خَلَقَ زَوْجَةَ آدَمَ مِنْهُ ثُمَّ أَحَلَّهَا لَهُ؟ فَکَانَ ذَلِکَ شَرِیعَةً مِنْ شَرَائِعِهِمْ ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ التَّحْرِیمَ بَعْدَ ذَلِکَ (حویزی، ***نور الثقلین***، ۱/ ۴۳۵).

در این روایت امام سجاد (ع) در پاسخ به شبهه یک مرد قریشی که ازدواج قابیل با خواهرش لوزا و ازدواج هابیل با خواهرش اقلیما را همانند عمل مجوسان به حساب می‌آورد، فرمودند: همانا

نسخهٔ پیش از انتشار و ناویراسته

مجوس این عمل را بعد از تحریم خداوند انجام دادند. آن سپس به آن مرد متذکر می‌شوند که منکر ازدواج با محارم فرزندان آدم نشو زیرا آن طبق شریعت آن زمان [اقتضائات زمانه] آن را حلال بود و سپس حرام نمود.

از جمله مستندات برخی از مفسرین همچون علامه طباطبائی و علامه فضل الله بر اینکه حرمت ازدواج با محارم حرمت تشریعی است و نه ذاتی، همین روایت است (طباطبائی، ***البیان***، ۳/ ۲۳؛ فضل‌الله، ***من وحی القرآن***، ۷/ ۲۸).

حدیث سوم روایتی است که طوسی در ***التبیان*** در تفسیر آیه ۲۷ سوره مائده و بیان علت کشته شدن هابیل به‌دست قابیل از امام‌باقر (ع) چنین نقل روایت نموده‌است:

> أنه ولد لكل واحد من قابيل و هابيل اخت توأم له فأمر آدم كل واحد بتزويج اخت الآخر. و كانت اخت قابيل أحسن من الاخرى. فارادها، و حسد أخاه عليها، فقال آدم قربا قرباناً، فأيكما قبل قربانه فهى له، و كان قابيل صاحب زرع فعمد الى أخبث طعام. و عمد هابيل الى شاة سمينة و لبن و زبد، فصعدا به الجبل فأتت النهار فأكلت قربان هابيل، و لم تعرض لقربان قابيل. و كان آدم غائباً عنهما بمكة، فقال قابيل لا عشت يا هابيل فى الدنيا، و قد تقبل قربانک و لم يتقبل قربانى. و تريد أن تأخذ اختى الحسناء. و آخذ أختک القبيحة، فقال له هابيل: ما حكاه اللّه تعالى، فشدخه بحجر فقتله، ثم حمله على عاتقه و كان يضعه على الأرض ساعة و يبكى و يعود يحمله كذل: برای هابیل و قابیل هرکدام قلوی خواهری بود که آدم (ع) دستور داد هر کدام با خواهر قلوی دیگر ازدواج کند. و خواهر قلوی قابیل زیباتر از خواهر قلوی هابیل بود و از همین رو قابیل به هابیل حسد برد. سپس آدم به هابیل و قابیل فرمود که قربانی انجام دهید و قابیل که کشاورز بود بدترین محصول خودش را و هابیل که دامدار بود بهترین گوسفند خود را تقدیم نموده و از هابیل پذیرفته شد. و قابیل به همین بهانه که قربانی من قبول نشد و تو می‌خواهی قلوی زیبای مرا بگیری و قلوی زشتت را من بگیرم اقدام به قتل هابیل نمود...» (طوسی، ***التبیان***، ۳/ ۴۹۳) .

طبرسی و طبرانی نیز همین روایت را با اندکی تغییر، ذکر نموده‌است:

نسخهٔ پیش از انتشار و ناویراسته

قَالُوا: إِنَّ امْرَأَةَ آدَمَ كَانَتْ تَلِدُ فِي كُلِّ بَطْنٍ غُلَاماً وَ جَارِيَةً فَوَلَدَتْ فِي أَوَّلِ بَطْنٍ قَابِيلَ وَ قِيلَ: قَابِينَ وَ تَوْأَمَتَهُ إِقْلِيمَا بِنْتَ آدَمَ، وَ لِبَطْنِ الثَّانِي هَابِيلَ وَ تَوْأَمَتَهُ لِيودا فَلَمَّا أَدْرَكُوا جَمِيعاً أَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يُنْكِحَ قَابِيلَ أُخْتَ هَابِيلَ، وَ هَابِيلَ أُخْتَ قَابِيلَ فَرَضِيَ هَابِيلُ وَ أَبَى قَابِيلُ، لِأَنَّ أُخْتَهُ كَانَتْ أَحْسَنَهُمَا، ... رَوَى ذَلِكَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَام: گویند:حوا همسر آدم از هر شکمی پسری و دختری می‌زاید. اولین حمل او از قابیل و بقولی قابین و همزادش «اقلیما» بود. حمل دومش هابیل و همزادش «لبوذا» بود. هنگامی که اینان به‌بلوغ رسیدند، خداوند امر کرد که قابیل قلوی خواهر هابیل و هابیل قلوی خواهر قابیل را بعقد همسری خود در آورد. هابیل راضی شد ولی قابیل راضی نشد، زیرا خواهرش زیباتر از خواهر هابیل بود (طبرسی، مجمع البیان، ۳/ ۲۷؛ طبرانی، ***تفسیر القرآن العظیم***، ۲/ ۳۸۲).

حدیث چهارم و حدیث پنجم نیز دو روایتی است که طبری آورده، و یکی منتسب به پیامبر(ص) و دیگری روایتی که منشأ آن را اهل کتاب می‌داند، همین حسادت را دلیل قتل هابیل توسط هابیل بیان نموده‌است (طبری، ***جامع البیان***، ۶/ ۱۲۱) .

۲ـ۲) بررسی سندی و متنی روایات

حدیث اول نیز در کتاب قرب الاسناد حمیری است که احادیث آن مرسل است و طریق حمیری تا امام رضا(ع) در سند حدیث ذکر نشده است. از عنوان کتاب نیز مشخص است که سبک حمیری در نگاشتن این کتاب کوتاه نمودن سند بوده‌است ولی به هر جهت احادیث آن مرسل هستند. حدیث دوم از نظر سندی مرسل است و ضعیف به شمار می‌آید. این حدیث را صاحب احتجاج از ابوحمزه ثمالی از امام‌سجاد(ع) نقل نموده و طریق صاحب احتجاج تا ابوحمزه در سند حدیث ذکر نشده است.

حدیث سوم نیز از نظر سند مرسل است زیرا طوسی و طبرسی بدون هرگونه سندی آن را به امام باقر(ع) نسبت داده‌است. طبرانی مفسر اهل سنت نیز این حدیث را به صورت مرسل به ابن‌عباس نسبت داده است. البته نکته قابل توجه این است که طوسی ذکر این روایت را به اکثر مفسرین نسبت داده‌است طوسی، ***التبیان***، ۳/ ۴۹۳). حدیث چهارم توسط طبری نیز به صورت مرسل ذکر شده

نسخهٔ پیش از انتشار و ناویراسته

است (طبری، ***جامع البیان***، ۶/ ۱۲۱).شایان ذکر است طبری اقدام به ذکر شبیه همین گزارش از طریق اهل‌کتاب نیز نموده است.

در سخن از تحلیل دلالی و سازگاریِ این روایت‌ها با ***قرآن*** هم باید گفت که برخلاف روایات دسته اول که با آیات متعددی از ***قرآن*** کریم در تعارض بود، این دسته از روایات با آیات قرآنی تطابق محتوایی دارند، از این رو ضعف محتوایی دسته اول را ندارند (در نقد دیدگاه اول این آیات ذکر شد و جهت عدم اطاله کلام از تکرار آن در این مبحث خودداری می‌گردد). با این حال انتقادهایی به این دیدگاه گرفته شده‌است که در ادامه به بررسی آنها می پردازیم.

لازم به ذکر است که منتقدان این دیدگاه علاوه بر استناد به روایاتی که درآن به حرمت ذاتی ازدواج محارم تأکید شده (در ارزیابی دیدگاه اول به بررسی و ارزیابی سندی و دلالی این دسته از روایات پرداخته شد)، به برخی آیات قرآنی نیز استناد کرده و مدعی هستند در تاریخ جوامع بشری نیز چنین ازدواجی مرسوم نبوده است. منتقدان ازدواج فرزندان آدم با یکدیگر با استناد به آیات فطرت (روم/ ۳۰) و آیه تحریم خبائث (اعراف/ ۱۵۷) بر این باورند که دین حنیف کاملاً برفطرت آدمی است و همه شرایع آسمانی (نه تنها دین اسلام) برآن بنا شده و تردیدی نیست که طبع آدمی از ازدواج با محارم همچون خواهر تنفر دارد و آن را بر نمی‌تابد. به همین جهت هست که در طول تاریخ و در جوامع مختلف نیز این ازدواج رواج نداشته است (حق‌پناه، «نقد آراء و ارزیابی...»، ۳۰۹ـ۳۳۵).

نیز، منتقدان بر این باورند که ازدواج فرزندان آدم با یکدیگر با آیه ۲۳ سوره نساء که تحریم ازدواج با محارم را بیان می‌دارد، در تضاد است و با تأکید بر عدم اختصاص حکم این آیه به شریعت اسلام مدعی حرمت مطلق ازدواج با محارم در تمام شریعت‌های آسمانی شده است (حق‌پناه، همان، ۳۰۹ـ۳۳۵).

۲ـ۳) بررسی و ارزیابی دلایل منتقدان

ادعای فطری بودن احکام شرعی و خبیث بودن ازدواج با محارم و استناد به برخی از آیات ***قرآن***

نسخهٔ پیش از انتشار و ناویراسته

و تاریخ جوامع بشری جهت اثبات درستی آن با دشواری‌هایی مواجه است. اولاً، در تحلیلِ تقابل میان «فطرت» و «ازدواج با محارم در میان فرزندان آدم (ع)"، دو لایه از اشکالات در استدلال‌های منتقدان مشهود است.

نخست، وقوع نوعی خلط مبحث میان «قبح ذاتی و تغییرناپذیر» (مانند ظلم) و «قبح فرعی و ناشی از تعبدا یا مصالح نوعی» (مانند بحث ازدواج با محارم در اضطرارِ اولِ خلقت) است؛ این عدم تفکیک باعث شده تا منتقدان با یکسان‌انگاریِ مطلق، تمامی احکام را در یک قالب واحد گنجانده و آن‌ها را در تضاد با فطرت قلمداد کنند. دوم، ادعای فطرتی بودنِ کلیتِ احکام شرعی با یک چالش معرفتی مواجه است: اگر احکام شرعی فطرتی باشند، قاعدتاً باید در تمامی شرایع آسمانی دارای ثبات و عدم تغییر باشند. اما شواهد تاریخی، نظیر تغییر حکم «جمع بین اختین» ــاز حلال بودن در شرایع پیش از اسلام تا حرمت آن در اسلامــ (۲۳نساء) ، نشان‌دهنده ماهیتِ اعتباری و تابعِ مصالح و مفاسدِ احکام است. لذا، با توجه به این تغییراتِ تکلیفی، نمی‌توان میان احکامِ ثابتِ ذاتی و احکامِ متغیرِ تکلیفی تمایز قائل نشد و این پرسش بر جای می‌ماند که در صورت تغییرِ حکم، کدام‌یک از آن‌ها (حلیت یا حرمت) با فطرت انسان سازگاری دارد.

ثانیاً، استناد به آیه ۲۳ نساء جهت اثبات مطلق بودن حرمت ازدواج با محارم در تمامی شریعت‌های الهی، بر خلاف همین آیه است. در این آیه خداوند حرمت سیزده نوع ازدواج را اعلام کرده و فرموده:

> حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهاتُكُمْ وَ بَناتُكُمْ وَ أَخَواتُكُمْ وَ عَمَّاتُكُمْ وَ خالاتُكُمْ وَ بَناتُ الْأَخِ وَ بَناتُ الْأُخْتِ وَ أُمَّهاتُكُمُ اللاَّتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَ أَخَواتُكُمْ مِنَ الرَّضاعَةِ وَ أُمَّهاتُ نِسائِكُمْ وَ رَبائِبُكُمُ اللاَّتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسائِكُمُ اللاَّتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلا جُناحَ عَلَيْكُمْ وَ حَلائِلُ أَبْنائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلابِكُمْ وَ أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلاَّ ما قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كانَ غَفُوراً رَحِيماً.
>
> **ترجمه:** [ازدواج با این زنان] بر شما حرام شده است: مادرانتان، و دخترانتان، و خواهرانتان، و عمه‌هایتان، و خاله‌هایتان، و دختران‌برادر، و دختران خواهر، و مادرتان که شما را شیر داده‌اند، و خواهران رضاعی شما، و مادران همسرانتان، و دختران همسرانتان

نسخهٔ پیش از انتشار و ناویراسته

که در دامان شمایند [و تحت سرپرستی شما پرورش یافته‌اند، البته] از آن همسرانی که با آنان آمیزش داشته‌اید، و اگر آمیزش نداشته‌اید، بر شما گناهی نیست [که مادرشان را رها کرده با آنان ازدواج کنید]، و [نیز] همسران پسرانتان که از نسل شما هستند [بر شما حرام شده است]. و هم‌چنین جمع میان دو خواهر [در یک زمان ممنوع است]، جز آنچه [پیش از اعلام این حکم] انجام گرفته باشد؛ زیرا خدا همواره بسیار آمرزنده و مهربان است) (نساء/ ۲۲).

در این آیه از۱۳ نوع ازدواج ممنوع در شریعت اسلام نام برده شده است. اگر این ازدواج‌ها به ویژه ازدواج با مادر، خواهر، عمه، خاله و سایر ازدواج با محارم در سایر شریعت‌ها حرام بود و سابقه‌ای نداشت چنانچه برخی بر این باورند (حق‌پناه، «نقد آراء و ارزیابی»، ۳۳۵ـ۳۰۹)، چرا در این آیه حرمت آنها در دین اسلام بیان شده است.

این‌سؤال وقتی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که در پایان آیه باذکر عبارت (إِلاَّ ما قَدْ سَلَفَ) به وجود برخی یا همه این‌موارد در شریعت‌های گذشته صحه گذاشته است. حال اگر اگر عبارت پایانی آیه« إِلاَّ ما قَدْ سَلَفَ» استثناء از تمامی موضوعات ذکر شده در آیه باشد، نشان از احتمال تغییر حکم در تمامی این موضوعات (از جواز در شریعت‌های پیشین و حرمت در شریعت اسلام) است و اگر استثناء ازعبارت پایانی آیه (أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ) باشد حداقل بیانگر این است که ازدواج هم‌زمان با دوخواهر در شریعت‌های گذشته جایز بوده است. و این امر با ادعای نویسنده در استدلال به آیه در تضاد کامل است. بنابراین به نظر می‌رسد ازدواج بیش از آنکه یک امر فطری باشد یک امر غریزی است. همچنین، آیات دیگری نیز در ***قرآن*** کریم تصریح دارند بر اینکه برخی از احکام الهی در شریعت پیشین حرام بوده و در شریعت بعدی حلال شده است و این آیات از منظر نویسنده مغفول مانده است. از جمله این آیات می توان به آیه ۵۰ آل عمران از زبان عیسی (ع) که تصریح به این امر دارد، اشاره نمود:

وَ مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْراةِ وَ لِأُحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ (آل عمران/۵۰).

نسخهٔ پیش از انتشار و ناویراسته

ترجمه: وآنچه را از تورات پیش از من بوده تصدیق دارم و [آمده‌ام] تا برخی از چیزهایی را که [در گذشته به سزای ستمکاری وگناهانتان] بر شما حرام شده حلال کنم، وبرای شما نشانه‌ای [برصدق رسالتم] از سوی پروردگارتان آورده‌ام؛ پس [ای بنی‌اسرائیل!] از خدا پروا کنید و مرا فرمان برید). نتیجه اینکه این آیات با ادعای حرمت ذاتی احکام الهی در تعارض است.

ضمناً، بر خلاف ادعای نویسنده محترم مبنی بر عدم رواج ازدواج با محارم در جوامع بشری به ویژه ایران در زمان ساسانیان، درباره رواج و یا ندرت وقوع آن نمی‌توان اظهار نظر قطعی نمود و از بررسی مجموعه روایات مرتبط با این موضوع نیز چنین امری قابل برداشت نیست ولی درباره وقوع ازدواج با محارم در میان زرتشتیان (چه بر اساس آموزه‌های دینی و یا بدعت‌های انجام گرفته در این آیین)، قابل انکار نیست (حاجتی‌شورکی و همکاران، «واکاوی ازدواج با محارم در ایین زرتشت بر پایه روایات اسلامی» ۵۵۸۲ـ۸۲).

شایان ذکر است بررسی روایات مرتبط با ازدواج محارم در میان زرتشتیان، برخی حکایت از بدعت بودن این موضوع و برخی دیگر بیانگر این است که این نوع از ازدواج، جزئی از آن آیین بوده است (حاجتی‌شورکی و همکاران«واکاوی ازدواج با محارم در ایین زرتشت بر پایه روایات اسلامی»، همان، ۵۵ـ۸۲). بررسی ازدواج با محارم به ویژه در میان ایرانیان (در حکومت ساسانیان) به ویژه در اشراف زادگان حکایت از این دارد که این نوع از ازدواج، صفت بارز جامعه ایرانی به شمار می‌رفت و علت آن نیز اهتمام ایشان به پاکی نسب و خون خانواده بود(کرستین سن، *ایران در زمان ساسانیان*، ۲۳۵ـ۲۳۴).

۳. دیدگاه سوم: ازدواج با انسان‌های پیشین

براساس این دیدگاه، تکثر نسل فرزندان آدم (ع) نه به واسطه فرزندان ایشان با یکدیگر و نه از طریق ازدواج با حورالعین یا جن بلکه از طریق ازدواج با انسان‌های پیشین (نسناس) انجام گرفته است (حق‌پناه، «نقد آراء و ارزیابی»، ۳۱۰ـ۳۳۵).

نسخهٔ پیش از انتشار و ناویراسته

۳ـ۱) تحلیل روایات نسناس و اعتبارسنجی آنها

در تحلیل روایات مبنی بر وجود انسان‌هایی قبل از خلقت آدم (ع) باید گفت که این روایان در برخی از آثار ابن‌بابویه (ابن‌بابویه، ***الخصال***، ۲/ ۶۵۲؛ ابن‌بابویه، ***علل الشرایع***، ۱۰۴) و همچنین در برخی آثار راوندی (راوندی، ***قصص الانبیاء***، ۴۰)، و همچنین در آثار قمی و عیاشی ذکر شده‌است: (قمی، ***التفسیر***، ۱/ ۳۶؛ عیاشی، ***التفسیر***، ۱/ ۳۱) ذکر شده است. بر اساس این روایات موجوداتی که نه انسان بودند و نه جن و نه ملائکه ، هزاران سال قبل از خلقت آدم (ع) خلق شده و به علت گناه و فساد مورد عذاب واقع شده و نابود شدند.

کاوشهای باستانی مبنی بر وجود اسکلت‌های انسانی بیش از زمان خلقت آدم(ع) نیز دلیل دیگری است. طرفداران این دیدگاه بر این باورند که وجود و سکونت بشر روی زمین به سالیان بسیار دور از آدم (ع) برمی‌گردد. آن و فرزندانش تنها نسل بشر بر روی زمین نبودند. طبق تاریخ یهود عمر بشر از آدم (ع) تا کنون ۷۰۰۰ سال است درحالی‌که بر اساس کاوش‌های باستانی و فسیل‌شناسی، عمر بشر به صدها میلیون سال قبل از آدم (ع) برمی‌گردد (حق‌پناه، «نقد آراء و ارزیابی»، ۳۱۰ـ۳۳۵) ایشان بدون ارائه هیچ روایت و یا شاهدی از کاوش‌های باستانی و ... مبنی بر ارتباط زمانی بین انسان‌های پیشین و فرزندان آدم (ع)مدعی ازدواج فرزندان آدم (ع) با انسان‌های پیشین می‌شوند.

۳ـ۲) نقد ادله طرفداران و بررسی کاستی‌های شواهد

این دیدگاه با ایرادهای جدی به شرح زیر مواجه است: اولاً: برخی ازمحققین و پیشگامان علوم مربوط به ***قرآن*** و حدیث این قسم از روایات را جعلی و از اسرائیلیات به شمار می‌آورند. « محمدهادی معرفت» در بیان برخی از اسرائیلیات راه‌یافته به تفسیر«قمی» چنین نگاشته‌اند:

> داستان دو فرشته بابل، هاروت و ماروت، نیز ساخته دست یهود است که گفته‌اند: آن دو کافر شدند ـ العیاذ باللّه ـ و زنا کردند و به پرستش بتان پرداختند و زن زانیه مسخ شده، در آسمان به صورت ستاره در آمد، و اباطیلی از این دست که با عصمت فرشتگان که در ***قرآن*** به آن تصریح شده است ناسازگار و در تضاد است .داستان نسناس که گفته‌اند پیش

نسخهٔ پیش از انتشار و ناویراسته

از انسان آفریده شدند و مایه عبرت و پند آموزی فرشتگان گردیدند... همه اینها افسانه‌هایی کهن است که در این تفسیر بدون هیچ دلیل معقولی آورده شده است. (معرفت، ***تفسیر و مفسران*** ، ۱/ ۴۵۹).

ثانیاً، استناد به روایاتی مبنی بر وجود موجوداتی آدم‌نما به نام«نسناس» قبل از آدم (برفرض صحت و قبول این روایات) ، نمی‌تواند دلیلی بر وقوع ازدواج فرزندان آدم با ایشان باشد؛ زیرا طرفداران این روایات در یک نکته اشتراک نظر دارند و آن، انقراض نسناس قبل از خلقت آدمی، آن هم به فاصله چند هزار سال است (دولت و افضلی، «بررسی تطبیقی...»، ۱۵ـ۳۱؛ نیکوکلام و طباطبائی، «بررسی و تحلیل...»، ۳۹ـ۴۶؛ هاشمی و سواری، «جستاری در موجودات...»، سراسر مقاله).

ثالثاً، در هیچ یک از این روایات به وقوع هرگونه ارتباط (چه رسد به ازدواج) بین نسل آدم و نسناس اشاره نشده‌است. رابعاً، اصل وجود نسناس با اشکالات بی پاسخ زیر از سوی طرفداران وجود نسناس قبل از انسان مواجه است: اگر انسان‌هایی به نام نسناس قبل از خلقت آدم(ع) وجود داشتند و همان ویژگی های جسمی و روحی انسان را داشتند، چه نیاز به خلقت جدیدی بود و چرا خداوند پس از خلقت آدمی و دمیدن روح در آن بود که عبارت «فتبارک الله احسن الخاقین» را به کار برد که خود نشان از یک خلقت جدید است؟

ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظاماً فَكَسَوْنَا الْعِظامَ لَحْماً ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخالِقِين

ترجمه: آن گاه آن نطفه را علقه گرداندیم، پس آن علقه را به صورت پاره‌گوشتی درآوردیم، پس آن پاره‌گوشت را استخوان‌هایی ساختیم و بر استخوان‌ها گوشت پوشاندیم، سپس او را با آفرینشی دیگر پدید آوردیم؛ پس همیشه سودمند و بابرکت است خدا که نیکوترین آفرینندگان است (مؤمنون/ ۱۴).

ازاین‌گذشته اگر چنین موجوداتی بودند و امکان تکثر نسل از طریق آنها وجود داشت (ادعای ایشان) چرا خلقت آدم از خاک انجام شد و نه ایشان. چرا در ***قرآن*** کریم هیچ اشاره ای بر وجود این موجودات و عبرت گیری آدمی از آنها نشده است؟ شایان ذکر است این مسأله از آنجا حائز اهمیت

نسخهٔ پیش از انتشار و ناویراسته

است که بدانیم در روایات مبنی بر وجود نسناس تصریح شده که آنها به علت فساد در زمین مجازات و نابود شدند. (ابن‌بابویه، ***علل الشرایع***، ۱/ ۱۰۶؛ راوندی، ***قصص الانبیاء***، ۳۵ـ۴۰).

نتیجه

بررسی سندی روایات مرتبط با چگونگی تکثیر نسل آدمی در طبقه دوم (فرزندان بلاواسطه آدم و حوا) حکایت از ضعف سندی آن روایات دارد. دسته اول از نظر ارسال در سند و مهمل بودن برخی افراد و دسته دوم نیز به دلیل ارسال در سند با اشکال مواجه است.

اما از نظر دلالی، دسته اول از این روایات که تصریح بر حرمت ذاتی ازدواج با محارم و وقوع ازدواج فرزندان آدم (ع) با فرشتگان و جنیان دارد؛ با بسیاری از آیات ***قرآن*** کریم در تضاد است. از جمله این آیات، آیاتی است که گسترش نسل آدمی را تنها از آدم و حوا می‌داند (نساء-۱)، آیاتی که از ملائکه نفی جنسیت می‌کنند و تأکید دارند که فرایند تکثیر نسل آدمی از یک جنس مذکر و مؤنث انجام گرفته است (۲۷ نجم و ۱۹ زخرف و ۱۳ حجرات). و یا آیاتی همچون ۵۹ آل عمران که تنها خلقت غیر طبیعی در نسل آدم را مختص به عیسی (ع) دانسته است و آیه ۴۷ آل عمران که تلویحاً تکثر نسل انسان را تنها از طریق انسان امکان‌پذیر دانسته‌است. علاوه بر این، عدم ذکر این دسته از روایات در تفاسیر مفسران شیعه تا قبل از ترویج اخباری‌گری، قرینه‌ای بر ضعف این دسته از روایات در منظر مفسرین متقدم شیعه است.

دیدگاه سوم که دلالت بر ازدواج فرزندان آدم علیه السلام با انسانهای قبل دارد، نیز فاقد استواری لازم است چرا که از منظر نقلی و از منظر کاوش‌های باستانی فاقد دلیل موجه بوده و قابل دفاع نمی‌باشد. در این دیدگاه فارغ از اشکال‌های وارد بر اصل وجود نسناس و شباهت کامل جسمی و روحی با نسل آدم (ع)، هیچ دلیلی اعم از روایات و کاوش‌های باستانی بر وقوع هرگونه ارتباطی بین نسل آدم (ع) با آنها ارائه نشده است.

اما دیدگاه دوم که ازدواج با محارم را دارای حرمت تشریعی دانسته نه حرمت ذاتی، و وقوع آن را در فرزندان بلاواسطه آدم (ع) قبل از تحریم تشریعی و جایز دانسته است، از نظر دلالی فاقد هرگونه

نسخهٔ پیش از انتشار و ناویراسته

تعارضی با آیات *قرآن* کریم است و از این نظر بر دسته اول رجحان دارد. علاوه بر آن، این دیدگاه با دسته‌ای از روایات اهل‌بیت (ع) نیز سازگاری دارد. لذا به نظر می‌رسد این دیدگاه با واقعیت مطابق است.

منابع

۱ـ *قرآن* کریم، ترجمهٔ انصاریان، حسین، ترجمه قرآن، قم، اسوه، ۱۳۸۳ش.

۲ـ ابن بابویه، محمد بن علی، *علل الشرائع*، قم، کتاب فروشی داوری ، ۱۳۸۵ق.

۳ـ ابن بابویه، محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه*، قم، جامعهٔ مدرسین، ۱۴۱۳ق.

۴ـ ابن بابویه، محمد بن علی، *الخصال*، قم، جامعهٔ مدرسین، ۱۳۶۲ش.

۵ـ ابن‌ابی‌حاتم، عبدالرحمان بن محمد، *تفسیر القرآن العظیم*، ریاض، مکتبة نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹ق.

۶ـ ابن‌عاشور، محمدطاهر، *التحریر و التنویر*، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی ، ۱۴۲۰ق.

۷ـ ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان*، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۴۰۸ق.

۸ـ کریستنسن، آرتور، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمهٔ غلامرضا رشید یاسمی، تهران، صدای معاصر، ۱۳۸۵ش.

۹ـ آلوسی، محمود بن عبدالله، *روح المعانی*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.

۱۰ـ بحرانی، هاشم بن سلیمان، *البرهان*، قم، موسسة البعثة، ۱۴۱۵ق.

۱۱ـ حاجتی‌شورکی و همکاران، «واکاوی ازدواج با محارم در ایین زرتشت بر پایه روایات اسلامی»، *پژوهش‌های ادیانی*، سال نهم، شماره ۱۷، بهار و تابستان ۱۴۰۰ش.

۱۲ـ حق‌پناه، رضا، «نقد آراء و ارزیابی روایات تفسیری ازدواج فرزندان آدم، با عرضه بر *قرآن*»، *آموزه‌های قرآنی*، دوره ۲۱، ش۴۰، ۱۴۰۳ش.

۱۳ـ حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی، *تفسیر روح المعانی*، بیروت، دار الفکر.

۱۴ـ دولت‌محمدعلی و افضلی، علی، «*بررسی تطبیقی پیدایش انسان در زمین از نظر علم و آموزه های قرآنی و حدیثی*» ، *پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، سال ششم،

نسخهٔ پیش از انتشار و ناویراسته

شماره ۲، ص۳۱ـ۱۵، پاییز ۱۳۹۴ش.

۱۵ـ نیکو کلام محمدعلی و طبطبائی، سید فخرالدین، «بررسی و تحلیل روایات ناظر به آدم‌نماهای قبل از آدم»، ***معرفت***، سال ۳۱، شمارهٔ ۵، ص۳۹ـ۴۶، مرداد ۱۴۰۱ش.

۱۶ـ هاشمی، ریحانی و سواری، حیات، «جستاری در موجودات پیش از انسان و ماهیت آنها از نظر ***قرآن*** و روایات»، ***جامعه***، سال ۱۷، ش ۱۳، تابستان ۱۳۹۸ش.

۱۷ـ حمیری، عبد الله بن جعفر، ***قرب الإسناد***، قم، آل البیت، ۱۴۱۳ق.

۱۸ـ حویزی، عبدعلی بن جمعه، ***تفسیر نور الثقلین***، قم، انتشارات اسماعیلیان ، ۱۴۱۵ق.

۱۹ـ راوندی، سعید بن هبةالله، ***قصص الانبیاء***، به کوشش غلامرضا عرفانیان، قم، الهادی، ۱۴۱۸ق/ ۱۳۷۶ش.

۲۰ـ سبحانی، جعفر، ***اصول الحدیث و احکامه***، بیروت، دار إحیاء التراث العربی.

۲۱ـ سلطان‌علی‌شاه، محمد بن حیدر، ***بیان السعادة***، بیروت، اعلمی ، ۱۴۰۸ق.

۲۲ـ سمرقندی، نصر بن محمد، ***بحر العلوم***، بیروت، دار الفکر ، ۱۴۱۶ق.

۲۳ـ سید مرتضی، علی بن حسین، ***نفائس التأویل***، بیروت، اعلمی، ۱۴۳۱ق.

۲۴ـ شیبانی، محمدبن‌حسن، ***نهج البیان***، قم، نشر الهادی، ۱۴۲۰ق.

۲۵ـ صادقی تهرانی، محمد، ***ترجمان فرقان: تفسیر مختصر قرآن کریم***، قم، شکرانه، ۱۳۸۸ش.

۲۶ـ طباطبایی، محمدحسین، ***البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن***، بیروت، دار التعارف، ۱۴۲۷ق.

۲۷ـ طباطبایی، محمدحسین، ***المیزان***، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۰ق.

۲۸ـ طبرانی، سلیمان بن احمد، ***التفسیر الکبیر***، اربد، دار الکتاب الثقافی ، ۲۰۰۸ م.

۲۹ـ طبرسی، فضل بن حسن، ***مجمع البیان***، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.

۳۰ـ طبری، محمد بن جریر، ***جامع البیان***، بیروت، ۱۴۱۲ق.

۳۱ـ طوسی، محمد بن حسن، التبیان، بیروت، دار إحیاء التراث العربی.

۳۲ـ طوسی، محمد بن حسن، ***الفهرست***، قم، مکتبة المحقق الطباطبائی، ۱۴۲۰ق.

نسخهٔ پیش از انتشار و ناویراسته

۳۳ـ طوسی، محمد بن حسن، ***الرجال***، قم، جامعهٔ مدرسین، ۱۳۷۳ش.

۳۴ـ شریفی، محمد؛ گل‌محمدی شورکی، محمدتقی، «حورالعین: همسران مردان بهشتی یا همنشینان بهشتیان»، ***آموزه های قرآنی***، دوره ۲۲، شماره ۴۱، ۱۴۱۴ش.

۳۵ـ عیاشی، محمد بن مسعود، ***التفسیر***، تهران، اسلامیه، ۱۳۸۰ق.

۳۶ـ فضل الله، محمد حسین، ***من وحی القرآن***، بیروت، دار الملاک ، ۱۴۱۹ق.

۳۷ـ فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، ***تفسیرالصافی***، تهران، مکتبة الصدر ، ۱۴۱۵ق.

۳۸ـ قطب، سید، ***فی ظلال القرآن***، بیروت، دار الشروق ، ۱۴۲۵ق.

۳۹ـ رشید رضا، محمد، ***تفسیر المنار***، بیروت، دار المعرفة ، ۱۴۱۴ق.

۴۰ـ کشی، محمد بن عمر، ***الرجال***، مشهد، نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.

۴۱ـ مامقانی، عبدالله، ***مقباس الهدایه***، قم، آل البیت.

۴۲ـ معرفت، محمدهادی، ***تفسیر و مفسران***، تمهید، قم، ۱۳۷۹ش.

۴۳ـ مکارم‌شیرازی، ناصر، ***تفسیر نمونه***، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۱ش.

۴۴ـ نجاشی، احمد بن علی، ***الرجال***، قم، جامعهٔ مدرسین، ۱۳۶۵ش.